

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۴
پاییز ۱۳۹۲، ص ۶۲-۴۳

نقدی بر نظریه «جمع بین مفترقات و تفریق مجتمعات در شرع»*

دکتر حسین صابری

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: hsaberi66@gmail.com

موسی زرقی^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: moosazarghi@yahoo.com

چکیده

در فقه اهل سنت و امامیه برخی گفته‌اند بنای شرع در جعل احکام بر «فرق گذاشتن بین متماتلات» و «جمع کردن بین مفترقات» است و به عبارت دیگر، بنای شرع بر این است که حکم موضوعات همسان را متفاوت و حکم موضوعات متفاوت را همسان قرار دهد. اکثر قائلان به وجود چنین بنایی در شرع آن را به عنوان دلیل بطلان قیاس ذکر کرده‌اند و برخی نیز برای رفع اشکال بر احکامی که ظاهراً سازگار با عقل نیستند، بدان تمسک جسته‌اند. تنها دلیل قائلان، مثال‌هایی است که در آن‌ها ظاهراً حکم موضوعات همسان، متفاوت و حکم موضوعات متفاوت، همسان قرار داده شده است. برخی از فقها وجود چنین بنایی را در شرع رد کرده‌اند و چند پاسخ به ادعای طرفداران آن ذکر کرده‌اند که اکثر پاسخ‌ها بیانگر معطل بودن احکام شرع هستند و اینکه ممکن نیست حکم موضوعات همسان متفاوت قرار داده شود. در این نوشته به بررسی خاستگاه این قاعده و ادله قائلان و منکران آن می‌پردازیم. آنچه به عنوان نتیجه از بررسی این ادعا و پاسخ‌های آن به دست آمده، این است که خواه بنا بر مسلک عدلیه که احکام را دائرمدار مصالح و مفاسد می‌دانند و خواه بنا بر مسلک اشاعره که احکام را تابع علل خاصی نمی‌دانند، چنین گزاره‌ای ثابت نیست.

کلید واژه‌ها: بنای شرع، فرق بین متماتلات، جمع بین مفترقات، تفریق مجتمعات، جمع مفترق.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۲/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۲/۲۳.
۱. نویسنده مسئول.

طرح مسئله

در میان فقهای امامیه و اهل سنت برخی ادعا کرده‌اند، بنای شرع در جعل احکام بر «فرق بین متماتلات» یا به عبارت دیگر متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان است، به عنوان مثال شارع بر زنی که از حیض پاک شده است قضای روزه ایام حیض را واجب کرده است در حالی که قضای نماز را واجب نکرده است حال آن که این دو موضوع مانند هم هستند و همچنین حکم سارق و غاصب یا کلاه‌بردار متفاوت قرار داده شده است در حالیکه شبیه به هم هستند و... و همچنین بنای شرع در جعل احکام بر «جمع بین مفترقات» یا به عبارت دیگر مشابه قراردادن حکم موضوعات متفاوت است، به عنوان مثال حد ارتداد و حد زنا را قتل قرار داده است در حالیکه شباهتی به هم ندارند و همچنین آب و خاک را از مطهرات قرار داده است در حالیکه هیچ شباهتی به هم ندارند.

قائلان به وجود چنین بنایی در شرع از آن به عنوان دلیل بطلان قیاس استفاده کرده‌اند و یا در مواردی که حکم شرعی ظاهراً با عقل سازگار نیست با استناد به بنای مورد ادعا در شرع آن را توجیه نموده‌اند.

این که گفته شود بنای شرع بر متفاوت قراردادن موضوعات همسان و همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت است، با دیدگاه «عدلیه» که احکام را تابع مصالح و مفاسد یا علل می‌دانند ظاهراً متعارض است و منکران وجود چنین بنایی در شرع نیز به همین نکته اشاره کرده و این ادعا را رد کرده‌اند، علاوه بر این قاعده مورد ادعا با برخی دیگر از گزاره‌های مورد پذیرش فقها مانند حجت بودن تنقیح مناط، قیاس منصوص العله و قیاس اولویت نیز در تعارض به نظر می‌رسد. در این نوشتار به بررسی ریشه این ادعا، قائلان آن و ذکر و بررسی ادله‌ای که بر اثبات و رد این ادعا ذکر شده است خواهیم پرداخت.

خاستگاه این ادعا

آنچه از بیانات فقهای اهل سنت و همچنین فقهای امامیه به دست می‌آید، اولین کسی که مدعی شده بنای شرع بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان است «ابراهیم بن سیار أبو إسحاق النّظام» معروف به نظام می‌باشد (سید مرتضی، ۶۹۰/۲؛ شیخ طوسی، ۶۶۱/۲؛ آمدی، ۷/۴؛ رازی، ۱۰۷/۵) وی از متکلمین مشهور

معتزلی است که شرح حالش در کتب معتبر اهل سنت آمده است. (خطیب بغدادی، ۶/۶۲۳؛ ابن ماکولا، ۴/۴۳۱)

تبیین نظر قائلان این قاعده

همان‌طور که بیان شد فقهای امامیه و اهل سنت اولین قائل قاعده مورد ادعا را نظام می‌شناسند. با توجه به اینکه از وی اثر مکتوبی نیافتیم، به نقل نظر نظام از کتب سایر علمای اهل سنت می‌پردازیم. از جمله کسانی که این قول را به نظام نسبت داده ابوالحسین بصری است. وی نظر نظام را به عنوان یکی از ادله نفی حجیت قیاس این‌گونه بیان می‌کند: خداوند متعال شریعت را به گونه‌ای وضع کرده است که قیاس در آن راه ندارد، زیرا بین موارد مشابه از لحاظ حکم فرق گذاشته است و بین موارد متفاوت از لحاظ حکم جمع کرده است. به عنوان مثال نگاه کردن به موی کنیز زیباروی را مباح کرده ولی نگاه به موی زن آزاد، هرچند زشت‌روی باشد، را حرام کرده است، با خارج شدن منی غسل را واجب کرده در حالی با خارج شدن بول غسل را واجب نکرده است، بر زنی که از حیض پاک شده است قضای نماز را واجب کرده در حالی که قضای روزه را واجب نکرده است. (بصری، ۲/۲۳۰)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ابوالحسین بصری مثال‌هایی را بیان کرده است که در آن حکم موضوعات مشابه، متفاوت وضع شده است. رازی نیز در کتاب المحصول مثال‌هایی برای همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان در شرع بیان می‌کند. وی علاوه بر مثال‌های پیش گفته مواردی را ذکر می‌کند از جمله اینکه، شارع بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها را بر بعضی دیگر برتری داده است مانند «لیلة القدر» و «کعبه» در حالیکه حقیقت آن‌ها یک چیز است، نماز چهار رکعتی مسافر شکسته می‌شود در حالیکه سایر نمازها چنین حکمی ندارند، دست سارق مال اندک قطع می‌شود در حالیکه دست غاصب مال زیاد قطع نمی‌شود در کفر و قتل دو شاهد کافی است در حالیکه در زنا به چهار شاهد نیاز است، بر دختر نابالغی که شوهرش فوت کرده واجب است که عده نگه دارد و اگر مطلقه باشد نیاز نیست عده نگه دارد در حالیکه وضع رحم در هر دو حالت یکسان است، خاک از «مطهرات» قرار داده شده در حالیکه نه تنها پاک کننده نیست بلکه بیشتر کتیف می‌کند و ... وی پانزده مثال در ذیل نظر نظام می‌آورد (۵/۱۰۷ و ۱۰۸) و در پایان با توجه به مثال‌های ذکر شده، استدلال نظام بر بطلان قیاس را بیان می‌کند: «مبنای قیاس این است که هرگاه دو موضوع

از لحاظ حکمت و مصلحت با هم متمائل اند، لازم است که از لحاظ حکم مشابه باشند، اگر این مقدمه صحیح باشد، نباید در مثال‌های مذکور، حکم موارد متمائل با هم فرق داشته باشد و همچنین نباید موارد متفاوت از لحاظ حکمی با هم مشابه باشند، بنابراین حال که این نتیجه حاصل نشده مقدمه مذکور فاسد است و وقتی آن مقدمه فاسد باشد قول به قیاس باطل می‌گردد.» (همان، ۱۰۹)

بسیاری از فقهای اهل سنت، نظر نظام را به همین صورت ذکر کرده‌اند و مثال‌های متعددی نیز در ذیل این قول آورده‌اند. (شیرازی، ۴۲۳/۱؛ ابن قدامه، ۱۷۶/۲؛ آمدی، ۷/۴) «ابن قسیم» در «اعلام الموقعین» شصت مثال برای قاعده مورد ادعا از زبان قائلان آن ذکر کرده است. (۴۰/۲) علاوه بر نظام، ابن حزم نیز به شیوه‌ای مشابه، برای ابطال قیاس استدلال می‌کند. وی بعد از نقل اجماع بر بطلان تمام وجوه قیاس بیان می‌کند: «در شرع، نص مخالف با جمیع وجوه قیاس و همچنین در مورد تمام احکام شریعت وارد شده است به عنوان مثال نماز ظهر چهار رکعت است، نماز صبح دو رکعت است و نماز مغرب سه رکعت است و مانند وجوب روزه ماه رمضان و عدم وجوب روزه ماه شعبان و مانند حدث که از پایین بدن است و به طرق مختلف رفع می‌شود و در سایر احکام شریعت نیز همین‌گونه است. تمام قائلان به قیاس در اکثر موارد قیاس را ترک می‌کنند.» (ابن حزم، ۳۹/۸)

فقهای از اهل سنت که قائل به وجود چنین بنایی در شرع هستند، از آن برای ابطال قیاس استفاده کرده‌اند. در میان فقهای امامیه نیز این نظریه طرفداران زیادی دارد و در ابواب مختلف مورد استدلال قرار گرفته است.

با توجه به بررسی انجام گرفته ظاهراً اولین کسی که در میان فقهای امامیه این نظریه را پذیرفته «علامه حلی» است. ایشان در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» برای استدلال بر بطلان قیاس بیان می‌کند: «فقهای امامیه و کسانی که از ایشان تبعیت کرده‌اند معتقدند عمل به قیاس به دلیل عقل و نص ممنوع است. اما دلیل عقل: قیاس، رفتن به راهی است که مأمون از خطا نیست بنابراین قبیح است و به دلیل اینکه مبنای شرع ما بر فرق گذاشتن بین حکم موضوعات همسان است، مانند وجوب غسل در صورت خروج منی و عدم وجوب غسل در صورت خروج بول، وجوب شستن بول دختر بچه و آب پاشیدن بر بول پسر بچه، وجوب قطع ید سارق مال کم و عدم این حکم در غاصب مال زیاد، وجوب حد قذف در نسبت دادن زنا و عدم این حکم در نسبت دادن کفر، تحریم روزه اول شوال و وجوب روزه آخر رمضان، و

همچنین بنای شرع بر همسان قراردادن حکم موضوعاتی است که با هم فرق دارند مانند وجوب وضو از حدث‌های مختلف، وجوب کفاره درظهار و افطار و تساوی حکم در حالت عمد و خطا، وجوب قتل به دلیل زنا و ارتداد. با توجه به آنچه بیان شد عمل به قیاس ممنوع است زیرا با اشتراک در وصف اشتراک در حکم را نتیجه می‌دهد. (۴۰۲ و ۴۰۳) وی همچنین در کتاب «مبادی الوصول» به عنوان پنجمین دلیل برای ابطال قیاس می‌نویسد: «مبنای شرع ما در احکام، برابر قراردادن حکم موضوعات غیر همسان، و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان است و این قطعاً مانع قیاس است.» (۲۱۶)

برخی دیگر از فقهای امامیه نیز با استدلال به همین مطلب قیاس را باطل دانسته‌اند. (شهید ثانی، رسائل، ۸۷۱/۲؛ حائری، ۲۸۴؛ آقا ضیاء عراقی ۱۸۰/۳؛ فریده الاسلام، ۲۱۴) میرزای نائینی در ابطال قیاس با استدلال به قاعده مورد ادعا می‌گوید: «در حالیکه قیاس از طرق عقلایی است و عقلا در امور دنیوی به آن اعتماد می‌کنند ولی شارع از قیاس در امور دینی نهی کرده است زیرا قیاس مبتنی بر استخراج مناط است و این خالی از اعمال نظر و اجتهاد نیست، استخراج مناط در امور خارجی کم‌خطاست، زیرا غالب امور خارجی شبیه به همدند و تحت جامع واحدی قرار می‌گیرند و مناط امور خارجی در دست عقلاست، لذا اعمال نظر و تخریح مناط ضرری به مقاصدشان وارد نمی‌کند. اما این برخلاف احکام شرعی است، زیرا عقل به مناط‌های احکام شرعی نمی‌رسد، به دلیل اینکه مبنای شرع بر تفاوت گذاشتن بین حکم موضوعات همسان و همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت است. به همین دلیل قیاس در شریعت، کثیرالخطاست و لذا شارع از آن نهی کرده است.» (نائینی، ۹۱/۳)

برخی با استناد به این قاعده به صراحت منکر ظن آور بودن قیاس شده‌اند. (قمی، ۳۴۰) هرچند اگر وجود چنین بنایی در شرع پذیرفته شود به تبع ظن آور بودن قیاس نیز منتفی می‌شود، پس می‌توان گفت کسانی که معتقدند بنای شرع بر متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان و همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت است در واقع منکر ظن آور بودن قیاس هستند. شیخ انصاری در رد این مطلب آورده است: «اینکه گفته می‌شود شارع در موارد زیادی بین موضوعات همسان تفاوت در حکم گذاشته و برای موضوعات متفاوت حکم همسان وضع کرده است مانعیتی برای حصول ظن ندارد زیرا چنین مواردی نسبت به همسان قرار دادن حکم موضوعات همسان، بسیار اندک است.» (فرائد الاصول، ۵۲۱/۱)

علاوه بر بحث نفی قیاس که در آن بر بعد اول قاعده یعنی تفریق مجتمعات در شرع تاکید شده بود، این قاعده، در برخی موارد که احکام شرع به ظاهر با عقل سازگار نیستند نیز مورد استفاده قرار گرفته است، از جمله این موارد مبحث «منزوحات بئر» است. با توجه به اینکه در مبحث یاد شده حکم موضوعاتی که به ظاهر با هم متفاوتند مانند شتر، خون حدث، گاو نر و یا مسکر همسان قرار داده شده است، یعنی در صورتی که هر یک از این موارد در چاه آب بیفتد تمام آب چاه باید کشیده شود، یا در صورتی که روباه، گربه، خرگوش، بول مرد، گوسفند و یا خوک در آب چاه بیافتد چهل دلو از آب چاه باید کشیده شود، و از طرف دیگر حکم موضوعات مشابه متفاوت وضع شده است مانند گاو نر و گاو ماده که شبیه به هم هستند ولی در صورتی که گاو نر در چاه بیفتد تمام آب چاه باید کشیده شود ولی در مورد گاو ماده کشیدن مقدار آب کر از چاه، برای پاک شدن آن کافیتست، برخی فقها بنای شرع در مبحث منزوحات بئر را بر همسان قرار دادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قرار دادن موضوعات همسان دانسته اند تا به اشکالاتی که در این مبحث وارد شده است پاسخ گویند. (شهید ثانی، روض الجنان، ۱۵۱؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۲۴۹/۱) شهید ثانی در همین مبحث، در حالی که آب باران مخلوط به بول و مدفوع انسان و مدفوع سگ وارد چاه شود، فتوای مشهور را ذکر کرده که وجوب کشیدن سی دلو از آب چاه است، و در ادامه بیان می کند: «اینکه برای مدفوع انسان پنجاه دلو و برای برخی از بولها چهل دلو و برای مواردی مانند بول سگ باید تمام آب چاه کشیده شود منافاتی ندارد با وجوب کشیدن سی دلو اگر همه این موارد با آب باران مخلوط شده و وارد چاه شود، زیرا بنای شرع در منزوحات بئر بر همسان قرار دادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قرار دادن حکم موضوعات همسان است.» (شرح لمعه، ۲۶۶/۱)

باب دیگری که برخی از فقها به همین سبک به این قاعده استناد کرده اند باب «کفارات حج» است. محقق حلی در «قواعد الاحکام» بیان می کند: «کفاره قتل مرغ قطا، کبک و دراج، گوسفندی است که از شیر گرفته شده و می چرد.» (۴۵۹/۱) محقق کرکی در شرح این مطلب آورده است: کفاره شکستن تخم این پرنندگان هنگامی که جوجه در آنها حرکت کرده است، گوسفندی است که باردار است یا قابلیت باردار شدن را دارد، و حال این سوال مطرح می شود که چطور ممکن است کفاره شکستن تخم پرنده بیشتر از کفاره قتل خود پرنده باشد. ایشان در پاسخ به این اشکال نظرات برخی از فقها را ذکر و رد کرده و می نویسد: «می توان در پاسخ به

اشکال گفت: شرع ما مبنی بر فرق بین متماتلات است لذا بعد از اینکه مدرک احکام ثابت شد اشکال در آن راه ندارد.» (کرکی، ۳/۳۱۱) شبیه به این مطلب را برخی دیگر از فقها نیز در پاسخ به اشکال مذکور بیان کرده‌اند. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲/۴۳۳؛ بحرانی، ۱۵/۲۴۱؛ گلپایگانی، الاحصار و الصد، ۹۲) در برخی دیگر از ابواب فقه نیز به همین صورت به بنای مورد ادعا استناد شده است. (نجفی ۳۹/۲۶۰؛ روحانی، فقه الصادق، ۲۴/۲۸۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود دلیل کسانی که معتقدند در شرع چنین بنایی وجود دارد منحصر در مثال‌هایی است که برای این ادعا ذکر می‌کنند. اما در میان روایات نهی از قیاس نیز مطلبی مشابه مطالب مذکور دیده می‌شود. ابان ابن تغلب از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «دین خدا را نمی‌توان قیاس کرد، آیا نمی‌بینی زن حائض روزه‌اش را قضا می‌کند و نمازش را قضا نمی‌کند، ای ابان اگر احکام اسلامی قیاس شود دین از بین می‌رود.» (کلینی، ۱/۵۷) شاید این روایت نیز به نوعی گویای ادعای قائلان به قاعده مذکور باشد، و در مثال‌های این فقها نیز بحث تفاوت حکم قضای نماز و حکم قضای روزه زن حائض مطرح شده است.

پس از ذکر ادله قائلان به وجود چنین بنایی در شرع، حال به ذکر نظر مخالفان و ادله آن‌ها می‌پردازیم.

پاسخ‌های منکران

منکران وجود چنین بنایی در شرع، پاسخ‌های متفاوتی به قائلان آن داده‌اند اما وجه اشتراک این پاسخ‌ها این است که تماماً برای رد دلیل بودن بنای مورد ادعا به عنوان مانع حجیت قیاس بیان شده‌اند.

فخر رازی پس از بیان نظر نظام، در مقام پاسخ به وی و دفاع از حجیت قیاس بیان می‌کند: «غالب احکام شریعت به علت رعایت مصالح مشخصی وضع شده‌اند و مستدل خلاف آن را در موارد اندکی بیان کرده است، حال آنکه این موارد محدود، ضرری به حصول ظن وارد نمی‌کند، کما اینکه اگر از ابر مرطوب در موارد نادری باران نبارد ضرری به حصول ظن در باران‌زا بودن آن وارد نمی‌کند.» (رازی، ۵/۱۱۴) برخی دیگر از فقهای اهل سنت نیز همین پاسخ را به قائلان این ادعا بیان کرده‌اند. (بصری، ۲/۳۱۱؛ بخاری، ۳/۲۹۳) البته برخی نظر رازی را در این زمینه مضطرب دانسته‌اند و قول معلل نبودن احکام به علل را نیز به وی نسبت داده‌اند. (شاطبی، ۱۱/۲)

این گونه به نظر می‌رسد که این افراد پذیرفته‌اند در شرع گاهی همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان رخ داده است ولی این را به عنوان بنای شرع قبول ندارند تا مانع ظن‌آور بودن قیاس باشد، در مطالب گذشته از شیخ انصاری نیز همین مطلب بیان شد.

غزالی در پاسخ به نظام بیان می‌کند: «منکر شمول شرع بر تحکیم‌ها و امور تبعیدی نیستیم و لا جرم می‌گوییم احکام بر سه قسمند: قسمی که اصلاً معلل نیستند، قسمی که می‌دانیم معلل هستند، مانند حجر کودک به علت ضعف عقلش، و قسمی که معلل بودنشان مورد تردید است. ما در مواردی که دلیل بر معلل بودن حکم نداریم قیاس نمی‌کنیم و همچنین در مواردی که دلیلی بر عین علت مستنبطه یا دلیلی بر وجود علت حکم در فرع نداشته باشیم نیز قیاس نمی‌کنیم. در این صورت اشکال مذکور رفع می‌گردد.» (غزالی، ۲۹۸). برخی دیگر از فقهای اهل سنت نیز پاسخی مشابه، به نظام داده‌اند. (ابن قدامه ۱۷۹/۲؛ طوفی، ۲۷۵/۳) ظاهراً این افراد معلل نبودن برخی احکام را قبول دارند ولی با این وجود حجیت قیاس در سایر موارد که علم به معلل بودنشان وجود دارد را ثابت می‌دانند.

آمدی در پاسخ به قائلان بنای مورد ادعا می‌گوید: «فرق بین احکام در مثال‌هایی که قائلان به بنای مورد ادعا ذکر کرده‌اند یا به دلیل عدم صلاحیت آن چیزی است که به عنوان وجه جامع در نظر گرفته شده است و یا به دلیل وجود معارض در اصل یا فرع است، و آن مواردی که حکم موضوعات متفاوت، همسان قرار داده شده به دلیل وجود علت حکم در هر دو موضوع است یا اینکه یک حکم چند علت دارد و آن علل در موضوعات مختلف وجود دارد که باعث همسان شدن حکم این موضوعات گردیده است. (آمدی، ۱۴/۴). برخی دیگر از فقهای اهل سنت نیز پاسخ مشابهی به این ادعا داده‌اند. (اصفهانی، ۱۴۴/۳؛ سبکی، ۱۹/۳)»

جصاص به کسانی که بنای شرع را بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان معرفی کرده‌اند و قیاس را باطل می‌دانند، این گونه پاسخ می‌دهد: «ما قائل به جریان قیاس در هرکجا که صور و اعیان و اسامی موضوعات شبیه به هم باشند نیستیم و همچنین قائل به تفاوت حکم در هرکجا صور و اعیان و اسامی موضوعات مختلف باشند نیز نیستیم، قیاس فقط از طریق عللی که اماره حکم و اسبابی که موجب حکم هستند واجب است و ما این علل و اسباب را در جای خود معتبر می‌دانیم و به اختلاف موضوعات از سایر جهات توجه نمی‌کنیم.» (جصاص، ۸۷/۴)

برخی دیگر از فقهای اهل سنت در پاسخ به نظام آورده‌اند: «عقل از همسان دانستن دو چیز که از حیث صفات نفسانی مانند سیاهی یا سفیدی متفاوت هستند منع می‌کند، و همچنین از تفاوت گذاشتن بین دو چیز که از حیث صفات نفسانی همسانند نیز منع می‌کند. اما عقل از همسان دانستن دو چیز متفاوت از حیث صفاتی که با هم اختلاف ندارند منع نمی‌کند؛ به عنوان مثال: آیا نمی‌بینی که سیاهی و سفیدی در منافاتشان با سرخی یا سایر رنگ‌ها مشترکند، و اینکه نشستن در مکانی ممکن است به دلیل نفعی که دارد، حسن باشد یا ممکن است به دلیل ضرری که دارد قبیح باشد، گاهی دو مکان به دلیل نفعی که نشستن در آن دو جا دارد در حکم نشستن همسانند (هر دو حسن‌اند) هر چند که این دو مکان، متفاوت از هم هستند... قیاس نیز به همین صورت جاری می‌شود زیرا ما فقط در صورتی حکم فرع را به اصل سرایت می‌دهیم که در علت حکم مشترک باشند. زیرا خداوند تعال در صورتی که دو موضوع در علت حکم، مشترک باشند حکم واحدی را برایشان وضع کرده است». (ابن فراء، ۴/۱۲۸۸)

در میان فقهای اهل سنت «ابن قیم جوزیه» بیش از سایرین به این مبحث پرداخته است و حدود هشتاد صفحه از کتاب «اعلام الموقعین» را به ذکر نظر قائلان و منکران این قاعده اختصاص داده است. وی در ابتدا پس از ذکر شصت مثال که در آنها ظاهراً حکم موضوعات متفاوت، همسان و حکم موضوعات همسان متفاوت قرار داده شده است، تحت عنوان «پاسخ مجمل» آورده است: «صوری که ذکر گردید و چندین برابر این‌ها از آشکارترین ادله بزرگی و جلالت این شریعت است و مطابق عقول سلیمه و فطرت‌های پاک است. زیرا دلیل اینکه شریعت اسلامی بین احکام صور مذکور، فرق گذاشته است تفاوت این موارد در صفاتشان است که تفاوت در احکام را اقتضا می‌کند و اگر احکام این صور یکسان می‌بود جای سوال داشت...». (ابن قیم، ۲/۴۲)

وی تحت عنوان «پاسخ مفصل» به بررسی جداگانه، شصت مثالی که برای اثبات بنای شرع بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان ذکر شده است می‌پردازد و علت هر حکم را به زعم خود تبیین می‌کند برای نمونه به ذکر چند مثال اکتفا می‌کنیم.

او در بیان دلیل تفاوت حکم شرع در مورد خروج منی و خروج بول آورده است: «این تفاوت حکم یکی از بزرگ‌ترین محاسن شریعت و در بر دارنده رحمت و حکمت و مصلحت است. منی از تمام بدن خارج می‌شود ولی بول به جامانده غذا و نوشیدنی است که در مثانه و معده

نگهداری می‌شود. غسل پس از خروج منی از نافع‌ترین چیزها برای قلب و روح است و با حس درک می‌شود که ثقل و کسالت حاصل از جنابت به وسیله غسل رفع می‌گردد در حالیکه در بول این‌گونه نیست علاوه بر این اگر پس از هر بار بول، غسل واجب بود حرج عظیمی لازم می‌آمد.» (همو، ۴۴/۲)

وی همچنین در مورد تفاوت بین سارق مال قلیل و غاصب یا زورگیر یا کلاه‌بردار مال کثیر آورده است: «در مورد سرقت، مالک، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از سرقت انجام داده و مال خود را در حرز قرار داده است ولی سارق با این وجود اقدام به سرقت از طریق هتک حرز کرده است. اما در مورد زورگیر یا غاصب که به طور آشکارا مال را می‌گیرد مردم می‌توانند مال را از او پس بگیرند و حق مظلوم را به او بدهند یا بر علیه غاصب و زورگیر در محکمه شهادت بدهند؛ اما در مورد کلاه‌بردار نوعی تفریط از جانب صاحب مال در نگهداری از مالش رخ داده است و گرنه کلاه‌بردار نمی‌توانست مال او را تصاحب کند.» (همو، ۴۷/۲)

ابن قیم در مورد دلیل تفاوت بین حکم نماز و روزه حائض بیان می‌کند: «وجوب قضای روزه فوت شده و عدم وجوب قضای نماز فوت شده در ایام حیض از برترین محاسن شریعت است که برای رعایت مصالح مکلفین وضع شده است، زیرا مصالح موجود در نماز، در ایام پاکی برای زن حاصل می‌شود، چون که نماز در هر روز تکرار می‌شود، ولی به دلیل اینکه روزه در هر سال فقط یک ماه واجب می‌شود، اگر مصالح موجود در روزه فوت شود قابل جبران نیست، لذا خداوند برای تدارک مصلحت فوت شده، حکم به وجوب قضای روزه فوت شده در ایام پاکی نموده است و این حکم نشانه کمال رحمت الهی نسبت به بندگان است.» (همو، ۴۶/۲)

آنچه مسلم است عللی که برای تفاوت در حکم این موضوعات بیان شده ظنی هستند و نمی‌توان به صرف وجود این علل در سایر موضوعات، حکم را به آنها سرایت داد. شاهد این مطلب، علل متفاوتی است که برای تفاوت حکم موضوعات همسان ذکر شده است؛ به عنوان مثال برخی دیگر از فقهای اهل سنت در مورد علت تفاوت حکم قضای نماز و روزه حائض گفته‌اند: به دلیل اینکه تعداد نمازها در مدت حیض زیاد است اگر قضای نمازهای فوت شده در این مدت واجب باشد منجر به سختی و مشقت می‌شود ولی روزه در هر سال یکبار است پس وجوب قضایش منجر به مشقت نمی‌شود و در مورد علت تفاوت حکم خروج منی و بول نیز بیان کرده‌اند: وجوب غسل در صورت خروج منی به دلیل این است که تمام بدن از خروج

آن لذت می‌برد در حالی که در مورد بول و غیر آن این‌گونه نیست. (شیرازی، ۱/۲۴۳) همان‌طور که ملاحظه می‌شود به دلیل اینکه هر کس به زعم خود علتی برای احکام ذکر کرده است، تفاوت در تشخیص علت احکام وجود دارد.

ابن قیم در جایی دیگر در ضمن بیان ادله صحت قیاس متعرض نظریه قائلان به بنای مورد ادعا می‌شود و با استناد به آیات قرآنی به رد این قاعده پرداخته و می‌نویسد: «خداوند متعال از روی حکمتش همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت را نفی کرده و فرموده است: «آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! خداوند متعال در این آیه خیر داده است که همسان دانستن حکم موضوعات متفاوت عقلاً و فطرتاً باطل است و شایسته نیست که به خداوند متعال نسبت داده شود. در آیه‌ای دیگر خداوند متعال می‌فرماید: «آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شدند گمان کردند که ما آن‌ها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند!» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟! «آیا نمی‌بینید که چگونه خداوند با آنچه در قرآن به ودیعه نهاده عقول را متذکر و فطرت‌ها را آگاه می‌سازد که به هر چیزی حکم نظیر آن چیز را داده است و بین شی و مخالفش از لحاظ حکم جمع نکرده است... (ابن قیم ۱/۱۰۳)

این پاسخ ابن قیم ظاهراً ارتباطی به مباحث فقهی ندارد و مربوط به محکمه عدل الهی است که بی شک در آن ظلم راه ندارد.

در میان فقهای امامیه نیز هستند کسانی که وجود چنین بنایی را در شرع قبول ندارند و از زبان قائلان به قیاس به این قاعده پاسخ گفته‌اند. سید مرتضی در پاسخ به استدلال نظام برای ابطال قیاس می‌نویسد: «اعتماد به این نظر برای ابطال قیاس صحیح نیست زیرا قائلان به قیاس در پاسخ می‌توانند بگویند: ما نیز مدعی نیستیم در شریعت تمام موضوعات همسان حکم مشابه دارند و یا تمام موضوعات متفاوت حکمشان نیز متفاوت است، بلکه درست این است که گفته شود: موضوعات همسان در حکمی که همسان بودنشان را اقتضا می‌کند، همسانند و همچنین موضوعات غیر همسان در حکمی که اقتضا می‌کند متفاوت بودنشان را، متفاوتند. زیرا آنچه در همسان بودن یا متفاوت بودن حکم موضوعات تأثیر دارد، اسباب و علل آن احکام است.» (سید مرتضی، ۲/۶۹۱) علاوه بر این مثبتین قیاس می‌توانند بگویند: ما در هر حکمی

قیاس نمی‌کنیم بلکه فقط در جایی قیاس می‌کنیم که جایز باشد، اکثر مثال‌هایی که بیان شد مجرای قیاس نیست، و اینکه قیاس در موردی ممتنع باشد مانع از جریان قیاس در سایر موارد نمی‌گردد. (همو، ۶۹۲/۲) «شیخ طوسی» نیز پاسخی همانند سید مرتضی از جانب منکران قاعده به قائلان آن بیان می‌کند. (طوسی، ۶۶۱/۲) با توجه به اینکه سید مرتضی و شیخ طوسی این پاسخ را از جانب منکران بیان می‌کنند و آن را رد نمی‌کنند می‌توان نتیجه گرفت که این دو فقیه نیز وجود چنین بنایی را در شرع قبول ندارند.

بررسی اقوال

کسانی که معتقدند بنای شرع بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان است دلیل خاصی برای قول خود، به جز مثال‌هایی که ذکر کرده‌اند، نیاورده‌اند. اما در میان پاسخ‌هایی که منکران وجود چنین بنایی در شرع ذکر کرده‌اند، به جز پاسخ اول و دوم که توسط رازی و غزالی مطرح شده بود، و ظاهراً پذیرفته بودند که برخی از احکام شرع غیر معلل هستند، سایر پاسخ‌ها با تاکید بر معلل بودن احکام شرع به طور مطلق، وجود چنین بنایی در شرع را رد کردند.

با توجه به آنچه بیان شد لازم است ابتداء بررسی شود که آیا احکام شرع دایره مدار علت و مناط هستند یا خیر؟ و سپس بررسی شود که اگر دایره مدار علت و مناط باشند آیا این مطلب دلیل بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان می‌شود یا خیر؟

اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد یا علل و مناطات هستند یا خیر، بحث گسترده‌ای است و به پژوهش مستقلی نیاز دارد، اما به طور مختصر مطالبی را که ارتباط به بحث ما دارد بیان می‌کنیم.

«مصلح» و «مفاسد» یا «علل احکام» و «مناطات احکام»، مواردی هستند که حکم شرع وابسته به آنها است و اتصال کامل با آنها دارد به نحوی که هرکجا این موارد وجود داشته باشند حکم شرع به آنجا نیز سرایت می‌کند. تعابیر دیگری مانند: «ملاکات احکام» و «مقتضیات احکام» نیز در عبارات فقها به همین معنا هستند.

«عدلیه» که «امامیه» را نیز شامل می‌شود معتقدند، احکام تابع مصالح و مفاسد هستند. (شیخ طوسی، ۷۳۱/۲؛ شیخ انصاری، مکاسب، ۳۴۸/۱؛ میرزای شیرازی، ۲۵۹/۲ و ۲۰۸/۳؛ قزوینی،

۲/۶۸؛ روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۴/۳۷۴؛ همو، منهاج الفقاهة، ۲/۵۰؛ صدر، ۳/۱۲۱؛ آملی، ۴/۵۰؛ خویی، محاضرات فی اصول الفقه، ۴/۲۰۵؛ قمی، ۱/۲۲۶) و مشهور عدلیه مصالح و مفاسد را در متعلق احکام می دانند. (اصفهانی، ۲۱؛ حکیم، ۴/۳۶؛ خویی، ۲/۲۱) میرزای نائینی در این زمینه می گوید: «در خود افعال با قطع نظر از امر و نهی شارع مصالح و مفاسدی نهفته است و این مصالح و مفاسد علت و مناط برای احکام هستند.» (۳/۵۹)

با توجه به آنچه بیان شد بنا بر نظر مشهور امامیه، احکام تابع مصالح و مفاسدی هستند که در متعلقشان وجود دارد. در صورت پذیرش منوط بودن احکام، لزوماً به مصالح و مفاسد موجود در متعلق آنها و در فرض امکان پذیر دانستن کشف این ملاک‌ها حتی به صورت جزئی و موردی، نظر کسانی که معتقدند بنای شرع بر همسان قرار دادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قرار دادن حکم موضوعات همسان است، دست کم در مواردی که این اناطه و ملاک کشف شده باشد مخدوش می شود، زیرا اگر احکام تابع مصالح و مفاسد باشند، نمی شود دو موضوع همسان باشند و در هر دو علت حکم وجود داشته باشد اما حکمشان با هم فرق کند. علاوه بر این، پذیرش این قاعده با برخی دیگر از گزاره‌های مورد پذیرش فقها نیز در تعارض به نظر می رسد، به عنوان مثال: فقها در تعریف «تنقیح مناط» آورده اند: «از شیوه‌های استنباط حکم است که در پرتو اجتهاد و نظر، علت حکم از اوصاف غیر دخیلی که در نص آمده، شناسایی و در نتیجه، حکم به تمامی مواردی که علت در آنها وجود دارد تعمیم داده می شود.» (هاشمی شاهرودی، ۲/۶۴۴) فقهای امامیه قائل به حجیت تنقیح مناط قطعی هستند. (محقق حلی، ۱۸۵؛ تونی، ۲۲۹) محدث بحرانی در این زمینه آورده است: «مدار استدلال در اکثر احکام شرعی بر تنقیح مناط است زیرا اگر خصوصیت سائل یا واقعه در استنباط حکم لحاظ شود حکم کلی شرعی ثابت نمی شود مگر در موارد نادر.» (بحرانی، ۱/۵۶) با توجه به این مطالب اگر گفته شود که بنای شرع بر فرق گذاشتن بین موضوعات همسان و شبیه دانستن حکم موضوعات متفاوت است حجیت تنقیح مناط خدشه دار می شود زیرا شیوه استنباط حکم از طریق تنقیح مناط، شبیه دانستن حکم موضوعات همسان است. انگیزه اصلی قائلان این قاعده، نفی حجیت قیاس مستنبط العله است در حالیکه اگر این قاعده پذیرفته شود قیاس منصوص العله و قیاس اولویت نیز از حجیت ساقط می شوند، زیرا وقتی بپذیریم که بنای شرع بر فرق گذاشتن بین موضوعات همسان و شبیه دانستن حکم موضوعات متفاوت است در واقع وجود علتی که حکم دائر مدار آن است را نفی کرده ایم و در نتیجه علتی که در قیاس منصوص

العله در نص ذکر شده است و در قیاس اولویت کشف شده است نمی‌تواند منشأ سرایت حکم باشد و لذا کارایی خود را در استنباط حکم از دست می‌دهند؛ لذا اینکه گفته شود بنای شرع بر فرق گذاشتن بین موضوعات همسان و شبیه‌دانستن حکم موضوعات متفاوت است با برخی از گزاره‌های اصولی در تعارض است. برخی از فقهای معاصر نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند که بین موضوعات همسان یا «متماثل» فرق در حکم وجود ندارد و آنچه ممکن است در آن تفاوت در حکم وجود داشته باشد موضوعات مشابهند. (سبحانی، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ۴۴۲/۲؛ همو، مصادر الفقه الاسلامی، ۲۰۶)

ممکن است گفته شود منظور قائلان به وجود چنین بنایی در شرع این است که، بنای شرع در بیان احکام بر تفاوت گذاشتن بین موضوعاتی است که به ظاهر شبیه هم هستند و تفاوت گذاشتن بین موضوعاتی است که به ظاهر با هم تفاوت دارند، مثال‌هایی که قائلان به وجود چنین بنایی در شرع ذکر کرده‌اند مؤید این منظور می‌تواند باشد. در این صورت، اشکال تبعیت احکام از مصالح و مفساد رفع می‌شود، زیرا ممکن است موضوعاتی که در ظاهر شبیه به هم هستند در علتی که حکم دائرمدار آن است مشترک نبوده و در نتیجه دارای حکمی متفاوت باشند و بر عکس موضوعاتی که در ظاهر شبیه هم نیستند در علت حکم مشترک باشند و در نتیجه حکمشان مشترک باشد. درست است که در این صورت اشکال تبعیت احکام از مصالح و مفساد رفع می‌شود ولی اشکال دیگری که وجود دارد این است که با ذکر چند مثال محدود و آن هم بر حسب ظاهر آن‌ها، نمی‌توان اثبات کرد که بنای شرع بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان است، در حالیکه در اکثر احکام شرعی حکم موضوعات مشابه، همسان و حکم موضوعات متفاوت، متفاوت قرار داده شده است، به عنوان شاهد برای این ادعا می‌توان به قواعد فقهی که فقها به آن قائلند اشاره نمود که حکم بسیاری از موضوعات مشابه از این طریق همسان قرار داده شده‌اند و همین خود گویای نظام‌مندی فقه است. علاوه بر این فقها با به کار بستن ساز و کارهایی مانند تنقیح مناط و قیاس مستنبط‌العله و قیاس اولویت حکم موضوعات مشابه را همسان می‌دانند که نشان‌دهنده عدم پذیرش چنین بنایی در شرع می‌باشد.

البته اگر بپذیریم که منظور قائلان به این قاعده این است که، در شرع گاهی حکم موضوعات مشابه، متفاوت قرار داده شده، و گاهی حکم موضوعات متفاوت، مشابه قرار داده شده است این نظریه قابل پذیرش می‌شود و مثال‌هایی که قائلان این قاعده ذکر کرده‌اند صرفاً

توان اثبات همین مطلب را دارد. شیخ انصاری نیز ادعای قائلان را به همین صورت تعدیل می‌کند. (فرائد الاصول، ۵۲۱/۱)؛ و روایتی که از امام صادق (ع) بیان شد. (کلینی، ۵۷/۱) نیز بیانگر این است که گاهی در شرع، حکم موضوعات به ظاهر همسان متفاوت قرار داده شده است و بیش از این را اثبات نمی‌کند.

مطالبی که بیان شد در صورتی صحیح است که بپذیریم احکام تابع مصالح و مفاسدی که در متعلق آن‌ها وجود دارد، هستند. اما اگر مانند اشاعره احکام را تابع مصالح و مفاسد ندانیم یا مانند برخی از عدلیه احکام را تابع مصلحتی که در خود جعل حکم وجود دارد، بدانیم. (آخوند خراسانی، ۳۰۹، گلپایگانی، افاضة العوائد، ۳۱/۲)، می‌توان پذیرفت که ممکن است در شرع، همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان رخ داده باشد، زیرا اگر احکام تابع مصالح و مفاسد موجود در متعلقشان نباشند ممکن است حتی بین دو موضوع کاملاً همسان نیز تفاوت در حکم وجود داشته باشد، اما اینکه بنای شرع بر این باشد، ادعایی است که با چند مثال قابل اثبات نیست خصوصاً با توجه به احکام بسیاری که بر خلاف این ادعا هستند.

نتیجه

بنا بر نظر قریب به اتفاق فقهای امامیه و اهل سنت، اولین کسی که مدعی شده بنای شرع بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان است «ابراهیم بن سیار أبو إسحاق النّظام» معروف به «نظام» می‌باشد که با استناد به این قاعده قیاس را باطل دانسته است. در میان فقهای امامیه اولین کسی که چنین ادعایی را پذیرفته «علامه حلی» است و فقهای دیگری مانند شهید ثانی، آقا ضیاء عراقی، میرزای نائینی و... نیز همین طریق را پیموده‌اند. انگیزه اصلی از طرح این قاعده ابطال قیاس بوده است. تنها دلیل قائلان به وجود چنین بنایی در شرع مثال‌هایی است که ذکر کرده‌اند. در مقابل این افراد بسیاری از فقهای اهل سنت و برخی از فقهای امامیه این ادعا را باطل دانسته‌اند و پاسخ‌های متفاوتی به آن داده‌اند که اکثر این پاسخ‌ها در این نکته که «احکام شرع تابع علل هستند» مشترکند. منکران چنین بنایی در شرع با استناد به مطلب مذکور بیان می‌کنند که ممکن نیست دو موضوع کاملاً همسان از لحاظ حکم متفاوت باشند زیرا علت حکم در هر دو وجود دارد پس حکمشان باید همسان باشد. از بررسی ادله طرفین آشکار می‌گردد که اگر منظور قائلان

این باشد که بنای شرع بر متفاوت قراردادن دو موضوع کاملاً همسان است این نظر، از منظر اکثر فقهای امامیه، که احکام را تابع مصالح و مفاسدی که در متعلق احکام وجود دارد می‌دانند، در تعارض است. اما اگر منظور قائلان این باشد که بنای شرع بر متفاوت قراردادن حکم موضوعات مشابه است، در این صورت اشکال تبعیت احکام از مصالح و مفاسد پیش نمی‌آید، ولی اشکالی که در این صورت وجود دارد این است که با ذکر چند مثال نمی‌توان مدعی شد که بنای شرع بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان است در حالیکه اکثر احکام خلاف این ادعا را اثبات می‌کنند. در صورتی که مانند اشاعره احکام را تابع علل ندانیم یا احکام را تابع مصالح و مفاسدی که در خود جعل حکم وجود دارد بدانیم باز هم چنین ادعایی با ذکر چند مثال محدود قابل اثبات نیست؛ لذا این ادعا که بنای شرع بر همسان قراردادن حکم موضوعات متفاوت و متفاوت قراردادن حکم موضوعات همسان است طبق هیچ مسلکی قابل اثبات به نظر نمی‌رسد، مگر اینکه گفته شود منظور قائلان این بوده است که در شرع گاهی حکم موضوعات مشابه متفاوت قرار داده شده و گاهی حکم موضوعات متفاوت مشابه قرار داده شده است. علاوه بر آنچه ذکر شد وجود نظام‌واره‌هایی مانند قواعد فقهی که حکم بسیاری از موضوعات مشابه را همسان قرار داده است و یا تلاش فقها برای تنقیح مناطات احکام و همسان قراردادن حکم موضوعات مشابه و یا به کار بردن قیاس مستنبط‌العله و قیاس اولویت برای به دست آوردن حکم موضوعاتی که همسان هستند، خود گویای نظام‌مند بودن فقه و عدم وجود چنین بنایی در شرع است. البته باید توجه داشت عدم اثبات این قاعده خللی بر عدم حجیت قیاس و یا سایر ظنون غیر معتبر وارد نمی‌کند و ادله دیگری برای اثبات بطلان این موارد وجود دارد.

منابع

- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *إعلام الموقعین عن رب العالمین*، تحقیق: محمد عبد السلام إبراهیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- ابن حجر، احمد بن علی، *لسان المیزان*، تحقیق: دائرة المعارف النظامیة - الہند، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- ابن فراء، محمد بن حسین، *العدة فی أصول الفقه*، تحقیق: أحمد بن علی بن سیر المبارکی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۰ق.

- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، *روضه الناظر و جنة المناظر في أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل*، بی جا، مؤسسة الريان للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۳ق.
- ابن ماکولا، علی بن هبة الله، *الإكمال في رفع الارتباب عن المؤلف والمختلف في الأسماء والكنى والأنساب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، تحقیق: شیخ أحمد محمد شاکر، بیروت، دارالآفاق الجدیدة، بی تا.
- آملی، هاشم، *المعالم المأثورة*، به قلم محمدعلی اسماعیل پور قمشه ای، قم، ۱۴۰۶ق.
- اصفهانى، محمود بن عبدالرحمن، *بیان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب*، تحقیق: محمد مظهر بقا، سعودیه، دار المدنی، ۱۴۰۶ق.
- آمدی، علی بن محمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، تحقیق: عبد الرزاق عفیفی، بیروت، المکتب الإسلامی، بی تا.
- انصارى، مرتضى بن محمد امین، *فرائد الأصول*، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم، مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- _____، *کتاب المكاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصارى، ۱۴۱۵ق.
- _____، *کتاب الطهارة*، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصارى، ۱۴۱۵ق.
- بحرانى، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بی تا.
- بخاري حنفي، عبد العزيز بن أحمد، *كشف الأسرار شرح أصول البزدوي*، بی جا، دارالکتاب الإسلامی، بی تا.
- بصرى، محمد بن علی، *المعتمد في أصول الفقه*، تحقیق: خلیل المیس، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- جصاص، احمد بن علی، *الفصول في الأصول*، کویت، وزارة الأوقاف الكويتية، ۱۴۱۴ق.
- حائري، محمد حسین، *الفصول الغروية في الأصول الفقهية*، قم، دارأحياء العلوم الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- روحانى، محمد، *منتقى الأصول*، محرر عبدالصاحب حکیم، قم، دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، ۱۴۱۶ق.
- خراساني، محمد کاظم، *کفاية الاصول*، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد و ذیولہ*، تحقیق: مصطفیٰ عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٧ق.
- خویی، ابوالقاسم، *الهدایة فی الاصول*، بی جا، مؤسسه صاحب الامر، ١٤١٧ق.
- روحانی، محمدصادق، *منهاج الفقاهة*، قم، انوار الهدی، ١٤٢٩ق.
- _____، *فقه الصادق (ع)*، قم، مؤسسه دار الکتب، ١٤١٢ق.
- میرزای شیرازی، محمد حسن بن محمود، *تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی*، به تقریر مولی علی روزدری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ١٤٠٩ق.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بی جا، دار العلم للملایین، ٢٠٠٢م.
- ساعدی، جعفر، *مقاله تبعیت احکام از مصالح و مفاسد*، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، شماره ٢٩، ١٣٨١.
- سبحانی تبریزی، جعفر، *الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤٢٣ق.
- سبکی، علی بن عبد الکافی، *الإبهاج فی شرح المنهاج*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٦ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، *المواقفات*، تحقیق: أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، بی جا، دار ابن عفان، ١٤١٧ق.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، *الملل والنحل*، بی جا، مؤسسه الحلبي، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، بی تا.
- _____، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تحقیق: سید محمد کلانتر، قم، انتشارات داوری، ١٤١٠.
- _____، *رسائل الشهید الثانی*، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا.
- _____، *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق: مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ١٤١٣ق.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، *التبصرة فی أصول الفقه*، تحقیق: محمد حسن هیتو، دمشق، دارالفکر، ١٤٠٣ق.
- صدر، محمد بن محمدصادق، *ما وراء الفقه*، بیروت، دارالاضواء، ١٤٢٠ق.
- صفدی، خلیل بن ابیک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق: أحمد الأرناؤوط - ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث، ١٤٢٠ق.

- طباطبائی حکیم، محمد سعید، **المحکم فی أصول الفقه**، قم، مؤسسة المنار، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد ابن حسن، **العدة فی أصول الفقه**، تحقیق: محمد رضا أنصاري قمی، بی جا، بی تا، ۱۴۱۷ق.
- طوفی، سلیمان بن عبد القوی، **شرح مختصر الروضة**، تحقیق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷ق.
- عراقی، ضیاءالدين، **نهاية الأفكار**، تالیف محمدتقی بروجردي، قم، مؤسسة النشرالإسلامي التابعة لجماعةالمدرسين بقم المشرفة، ۱۳۶۴.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الأحكام**، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۳ق.
- _____، **مبادئ الوصول فی علم الأصول**، تحقیق: عبد الحسين محمد علي بقال، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- _____، **نهج الحق وكشف الصدق**، تحقیق: سيد رضا صدر، قم، مؤسسة الطباعة و النشر دار الهجرة، ۱۴۲۱ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، **الذريعة الى اصول الشريعة**، تحقیق: أبو القاسم گرجي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- علی دوست، ابوالقاسم، **فقه و مصلحت**، تهران، سازمان انتشارات و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
- فریدة الاسلام، علی، **مجمع الفرائد**، بی جا، چاپخانه امیر، ۱۳۶۸ق.
- قزوینی، علی بن اسماعیل، **ینابيع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام**، تحقیق: سيد علی علوی قزوینی و سيد عبد الرحيم جزمی قزوینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
- قمی، محمدطاهر بن محمدحسین، **الأربعین فی امامة الأئمة الطاهرين**، تحقیق: سيد مهدي رجائي، قم، سيد مهدي رجائي، ۱۴۱۸ق.
- نائینی، محمد حسین، **فوائد الأصول**، محرر محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، مؤسسة النشرالإسلامي التابعة لجماعةالمدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۴ق.
- گلپایگانی، محمد رضا، علی، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، به قلم علی کریمی جهرمی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، تحقیق: علي أكبر غفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۳.
- گلپایگانی، محمدرضا، **الاحصار و الصد**، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.

- _____، *إفاضة العوائد*، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١١ق.
- _____، *إفاضة العوائد تعليق على درر الفوائد*، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١١ق.
- محقق حلي، جعفر بن حسين، *معارج الأصول*، تحقيق: محمد حسين رضوي، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام للطباعة والنشر، ١٤٠٣ق.
- محقق خوانساری، حسين بن محمد، *مشارق الشموس في شرح الدروس*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- محقق كركي، علي بن حسين، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.
- مصطفوي، جواد، *ترجمه اصول کافی*، تهران، كتاب فروشى علميه اسلاميه، ١٣٦٩.
- موسوعة الفقهية الكويتية*، كويت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية كويت، ١٤٠٤-١٤٢٧ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، تحقيق: الشيخ عباس القوجاني، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٥.
- هاشمی شاهرودی، سيد محمود، و جمعی از پژوهشگران، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، ١٤٢٦ق.